

قانون اصلاح و ویژگی محلها

(تجزیه و تحلیل آیات قرآن کریم)



سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد
حافظ

دکتر سید محمد علی دیباجی

سال دوازدهم، شماره ۱۵

در ادبیات سیاسی معاصر، «اصلاح» به عنوان ترجمهٔ «رفورم»^۱ و تا اندازه‌ای دارای معنایی مغایر با معنای انقلاب تلقی شده است. اما آیا اصلاح به واقع مترادف رفورم است؟ این مسأله‌ای است که باید آن را بررسی کرد؛ واژهٔ اصلاح بویژه هنگامی که به معنای دینی و اسلامی (مثلاً بصورت اصلاح دینی) به کار رود، مفهومی خاص پیدا می‌کند که تعریف کردن آن از ضروریات نظری در حوزهٔ فرهنگ اسلامی است. پیش از آن که در باب این تعریف سخن بگوییم، مروری بر تاریخچهٔ پیدایش «رفورم»، بعنوان اصطلاحی که در غرب زاده شده لازم است، تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با اصلاح یا اصلاحگرایی روشن شود.

تاریخچهٔ رفورمیسم

رفورم‌اسیون، نام نهضتی است که با اسم «مارتین لوتر»^۲ متفکر و اصلاحگر قرن شانزده میلادی، پیوند خورده است. او - که در زمان خود به لوتر معترض هم شهرت یافت - با نوشتن مقالات و شرکت در مناظراتی با اصحاب فکر و مدعیان دینی آن زمان، مذهب رسمی و حاکم بر اروپا، یعنی مسیحیت کاتولیک، را مورد انتقادهای بنیادی و معرفتشناختی قرار داد؛ حرکت او که از زمینه‌های قبلی مناسب و حمایت‌های بعدی متفکران برخوردار بود، منجر به ایجاد جریان‌های موسوم به «جنبش لوتری»^۳ و تأسیس مذهب جدید در حوزهٔ فرهنگ مسیحی - غربی شد. این مذهب که بر پایهٔ انتقاد به مذهب کاتولیک استوار شده و بخاطر ماهیت معترضانه اش پروتستان نام گرفت، در همان دهه‌های نخست بتدریج دارای سه کانون اصلی در اروپا شد و سه فرقهٔ پروتستان‌های پیرو لوتر در آلمان، پروتستان‌های فرانسوی پیرو «کالون» و پروتستان‌های «انگلیکان» در انگلیس را تشکیل داد. دو اصل از اصول عمده‌ای که لوتر و پیروانش آنها را به عنوان تبصره‌های انتقادی بر مرام کاتولیک طرح کرده با بسط آنها مذهب جدید خود را پی‌ریزی کردند، عبارت است از:

۱- آموزش فروشی کلیسا امری است خرافی. لوتر در ۱۵۱۷ م. نوشته‌ای را منتشر کرد که فروش «بخشش‌نامه» را عملی مخالف شرع مسیح می‌دانست.

۲- مصالح دنیا و کسب آخرت، بخلاف تعالیم کلیسا، دو امری قابل جمعند. لوتر با انتقاد به ارباب کلیسا که

خود، یا کلیسا، را واسطهٔ فیض معرفی کردند، این تعلیم مهم را با اصل «همه‌کشیشی» جایگزین کرد. بدین ترتیب این تفکر رایج شد که سعادت هر فرد مرهون تلاش خود اوست و این تلاش لزوماً معنوی نیست بلکه دنیایی هم هست و اساساً شرط رستگاری آن است که آدمی در معاش خود تلاش کند.^۴

باید دانست که رفورم، غیر از معنای ذکر شده - یعنی تغییر برخی از ارکان دین مسیحیت قرن شانزدهم - معنایی دیگری را هم بتدریج پیدا کرد که یکی از مهم‌ترین آنها رفورمیسم در مرام «سوسیالیسم» غربی است. در واقع سوسیالیست‌های قرن ۱۹ غرب دو شاخه بودند که یکی از آنها انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم (جامعهٔ اشتراکی) را جز از طریق انقلاب میسر نمی‌دانست و شاخهٔ دیگر بر گذار مسالمت‌آمیز از وضعیت اول به دوم اصرار داشت و به اصطلاح قایل به رفورمیسم - یعنی ایجاد تغییر از راه اصلاحات و با استفاده از زمان و نه به شکل انقلاب - بود. بعدها مفهوم «جامعهٔ مدنی»^۵ به عنوان عنصری برای نیل به این تغییر مورد استفادهٔ رفورمیست‌ها قرار گرفت...^۶

تحقیق در سرگذشت رفورمیسم نشان می‌دهد که این مفهوم هرچند در آغاز تولد خود بر اصلاحاتی چند در باب دین مسیحیت - به روایت کاتولیکی آن که متأثر از اندیشهٔ آگوستینی است - استوار بود، اما به تدریج دارای مبنای جامعه‌شناختی و معرفتشناختی دیگری شده، معانی و کارکردهای مختلف دیگری پیدا کرد. از طرف دیگر در حوزهٔ فرهنگ اسلامی مصلحان مسلمانی در قرون اخیر ظهور کردند و جنبش‌های اصلاح طلبانه‌ای را بوجود آوردند که از نظر مبادی، ابزار و کارکرد غیر از آن رفورم‌هایی بود که در غرب به وقوع پیوست؛ بدون تردید، تطبیق آن حرکت‌های اصلاحی با این رفورم‌ها، تنها با این توجیه که هر دو با تغییراتی در وضع فرهنگ یا اقتصاد همراه بوده‌اند، نمی‌تواند آنها را دارای تعریف و ماهیت یکسانی معرفی کند. در این جا مجال بررسی خط سیر این حرکت‌ها یا مقایسهٔ دو نمونهٔ غربی و اسلامی آنها نیست تا بتوان از آن راه به تفاوت‌ها و اختلاف‌های آنها دست‌یازید، اما می‌توان از دیدگاه نظری به برخی از مبادی و تعاریف اصلاح و نیز ویژگی مصلحان از منظر قرآن کریم نگریست و بدان وسیله با مدد از این منشور ماندگار امت اسلامی که بایستی اندیشهٔ اصلاحات را هم همچون هر مفهوم یا اندیشهٔ

اجتماعی دیگری از اصول آن برگرفت، پنجره ای به افق معنای آن گشود.

اصلاح در فرهنگ قرآن کریم

بدون تردید سخن از معنا و تفسیر مفاهیم اجتماعی قرآن، بویژه وقتی دامنه کاربرد آنها زیاد بوده و واژگان متعددی را دربر داشته باشد، امری نیست که بتوان در یک نوشتار مختصر بدان پرداخت، و اصلاح و کلمه های هم خانواده آن که در حدود صد و پنجاه بار در قرآن بکار رفته اند از جمله این مفاهیم است. در این گونه موارد یکی از راه حل های جبران این نقصان آن است که نه از نگاه مفهومی بلکه از دیدگاه مصداقی به مسأله پردازیم و از بین مصداق ها آن را برگزینیم که حاوی تعریف یا برخی ویژگی های مهم و موضوع مورد نظر باشد. ما در این نوشتار با تکیه بر این اصل، در صددم تا با استفاده از یکی از مهم ترین مصداق کاربرد اصلاح در قرآن و مدد یافتن از مفاهیم متناسب و مرتبط با آن به معنای اصلاح در فرهنگ قرآن نزدیک شویم. در این جا ابتدا به مرور کوتاهی بر انواع واژگانی که بنوعی با اصلاح مرتبطند پرداخته و آن گاه به سراغ آن مصداق مهم مورد ذکر خواهیم رفت؛ بدیهی است که برخی از این لغات تناسب و نزدیکی زیادی با مبحث اصلاح و در روشن نمودن معنای آن نقش زیادی دارند و برخی از آنها از تناسبی کم تر برخوردارند ولی بدون شک در فراهم آوردن معنای جامعی از اصلاح و مصلح در فرهنگ قرآن، بی تأثیر نیستند:

الف) صلح: در دو مورد بکار رفته و هر دو درباره دعوی بین زن و مرد است. این قسمت آیه که «والصلح خیر»^۷ (صلح بهترین [کار یا انتخاب] است) به حقیقتی و رای موارد خاص - یعنی نزاع بین زن و مرد - اشاره دارد. طبرسی، مؤلف تفسیر مجمع البیان، صلح را به معنی گذشت و بخشش برخی از حق معنا کرده است.^۸

ب) صلح (فعل ماضی): دوبار در قرآن آمده است^۹؛ تفسیری، نویسنده کتاب «وجوه قرآن»، این واژه را به معنی

ایمان می داند. در هر دو آیه سخن از این مطلب است که افراد با ایمان و خویشان شایسته آنها [مَنْ صَلَحَ] به بهشت راه پیدا می کنند.

ج) صالح، صالحین و صالحات: این سه لغت (بجز کلمه صالح در مواردی که

به حضرت صالح(ع) پیامبر اشاره دارد). بیش از ۱۳۰ مرتبه بکار رفته است. تفسیری به طور کلی چهار معنای زیر را برای این دسته ذکر می کند:

۱- اطاعت کردن مثل: والذین آمنوا و عملوا الصالحات^{۱۰}

۲- معنایی نزدیک به تعادل داشتن، سالم بودن و استواری در خلق. مثل: لئن آتینا صالحاً...^{۱۱}

۳- بلند مرتبه بودن. مثل: و آله فی الآخرة لکین الصالحین^{۱۲}

۴- به معنای مؤمن. مثل: و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین^{۱۳}

د) اصلاح: ۷ مرتبه بصورت مصدری و ۲۰ بار به صورت مختلف و صیغه های متعددی مثل اَصْلَحَ، اَصْلَحَ، اَصْلَحْنَا بکار رفته است. معنای دسته اول قابل توجه و بررسی است اما در این جا به دلیل رعایت اختصار، تنها به عنوان آنها اشاره می شود: این کلمه یک بار درباره رعایت حال ایتام آمده است^{۱۴} و یک بار برای اصلاح بین مردم^{۱۵}. همچنین دوبار برای اصلاح نزاع بین زن و شوهر^{۱۶} و دوبار به عنوان نقطه مقابل ایجاد فساد بکار رفته است.^{۱۷} در جای دیگر، از زبان حضرت هود(ع)، به عنوان رسالت پیامبر معرفی شده است.^{۱۸} تفسیری معنای اخیر را احسان دانسته است؛ یعنی آن جا که حضرت هود(ع) به قوم خود گفت: «من هیچ منظوری بجز اصلاح ندارم»؛ مرادش احسان و لطف در حق مردم بود. وی همچنین معنای مدارا کردن را برای کلمه اَصْلَحَ در سوره اعراف بکار برده است؛ یعنی هنگامی که حضرت موسی(ع)، برادر خویش (هارون(ع)) را به جانشینی خود در میان امتش برگزید، بدو گفت که با مردم مدارا کن ...

از جمله نکاتی که در مورد صیغه های مختلف اصلاح قابل بررسی است، این که این افعال بعد از واژه هایی چون توبه، تقوا، ایمان، بخشش و ... آمده است که می توانند معانی مفروض یا مشروط در معنای جامع اصلاح قلمداد شوند.^{۱۹}

بر اساس ضابطه ای که از قرآن به دست می آید مصلح آن است که در کار اصلاح خود، به قرآن تمسک کند و نماز را مدل کار خویش قرار دهد.

در ادبیات سیاسی معاصر، «اصلاح» به عنوان ترجمه «رفورم» و تا اندازه‌ای دارای معنایی مغایر با معنای انقلاب تلقی شده است. اما آیا اصلاح به واقع مترادف رفورم است؟

چهارمین کاربرد این واژه درباره معرفی حضرت موسی (ع) است؛ موسی (ع) - حتی وقتی که هنوز رسالت نیافته بود - از ظلم درباریان فرعون به مردم در رنج بود و با آن مبارزه می کرد؛ او در این زمان - چنان که از قرآن برمی آید - خویشتن را مصلح معرفی کرده بود. به عنوان مثال، این ویژگی موسی (ع) را می توان از آیه ای که مکالمه وی با فردی که موسی (ع) جلوی تعدی او به دیگران را گرفته بود، فهمید. زیرا آن فرد به وی می گوید: تو (موسی) می خواهی در زمین زورگویی کنی و نمی خواهی از مصلحان باشی...^{۲۲}

دو شاخص مهم برای مصلحان

مصدق پنجم برای مصلح و مصلحان همان است که می توان ادعا کرد که معنای جامعی از اصلاح را در بردارد و برای جواب به پرسش ما که مصلح قرآنی کیست؟ و قانون این اصلاح کدام است؟ سخت بکار می آید. این معنا در آیه ۱۷۰ سوره اعراف آمده است:

«و الذين يمسكون بالكتاب و اقاموا الصلوة انا لانضيع اجر المصلحين»

ترجمه: کسانی که به کتاب خدا تمسک کرده و نماز را برپای دارند [مصلحند و] ما اجر مصلحان را تباه نمی سازیم.

دو ویژگی مهمی که برای مصلح از این آیه استنباط می شود عبارتند از: تمسک و اعتصام به کتاب خدا و برپای داشتن نماز. برای آن که بتوان از دیدگاه کاربردی - و نه از لحاظ نظری صرف - به معنای مصلح که در این آیه بکار رفته است، نزدیک شد، باید معانی و کاربردهای تمسک به کتاب و اقامه نماز را بررسی کرد.

۱- تمسک به کتاب الهی

«تمسک» از نظر لغوی به معنای اعتصام یا پناه آوردن

به مصلح و مصلحین: این دو کلمه جمعاً پنج بار در قرآن کریم آمده است؛ یکی از آن موارد همان مصداقی است که بتفصیل از آن سخن خواهیم گفت؛ ولی درباره چهار مورد دیگر به اشاره ای بسنده می کنیم. در یک موضع^{۲۳}، قرآن سخن منافقانی را نقل می کند که می گفتند ما مصلحیم اما خصوصیتشان این بود که با هر دو طرف (مسلمانان و مشرکان) کنار می آمدند و لذا خدا و رسولش آنها را «مفسد» می خوانند. در موضع دیگر^{۲۴} بدین مطلب هشدار داده شده است که خداوند مفسد را از مصلح باز می شناسد؛ اما در جای دیگر^{۲۵}، مصلح به معنی کسی است که مؤمن است و از گناه (ظلم) دور. بنابراین اصلاح گرایی او مایه نجات از عذاب الهی معرفی شده است.

گروهی که در قرآن «اولو بقیه» نام گرفته اند.

در مورد اخیر (آیه ۱۱۷ سوره هود) قبل از آن که از مصلح سخن گفته شود، بحث از گروهی از مردم خیر خواه است که از دیدگاه قرآن باید در هر امتی باشند. قرآن در این جا با لحنی آمیخته با توبیخ می گوید: «چرا در اقوام گذشته این گروه شکل نگرفتند تا مردم را از فساد نهی کنند!» این دسته مردم در قرآن به نام «اولو بقیه» نامیده شده اند. برخی از مفسران، آنها را دینداران واقعی و برخی دیگر بندگان مطیع و صاحب خرد نامیده اند که وجودشان دارای برکتی است که جامعه را از فساد دور می کند.^{۲۶} و از آن جا که می دانیم اصلاح و مصلح در فرهنگ قرآن در مقابل فساد انگیزی و مفسد هم بکار رفته است، می توان نتیجه گرفت که مصلحان در این دیدگاه، همان «اولو بقیه» هستند؛ یعنی گروهی که گفتمان ارزشی خاصی را در جامعه حاکم می کنند تا آن را از فساد نجات دهند و جامعه ای که دارای چنین مصلحانی باشد به عذاب الهی دچار نمی شود.

مراجعه
 سوسیالیست های قرن
 ۱۹ غرب دو شاخه بودند
 که یکی از آنها انتقال از
 سرمایه داری به
 سوسیالیسم (جامعه
 اشتراکی) را جز از طریق
 انقلاب میسر نمی دانست
 و شاخه دیگر بر گذار
 مسالمت آمیز از وضعیت
 اول به دوم اصرار داشت
 و به اصطلاح قایل به
 رفورمیسم یعنی ایجاد
 تغییر از راه اصلاحات و
 با استفاده از زمان و نه به
 شکل انقلاب بود.
 از جمله نکاتی که در مورد
 صیغه های مختلف اصلاح
 قایل بررسی است، این که
 این افعال بعد از واژه های
 چون توبه، تقوا، ایمان،
 بخشش و ... آمده است که
 می توانند معانی مفروض یا
 مشروط در معنای جامع
 اصلاح قلمداد شوند.

است^{۲۵} و پناه آوردن در هنگامی
 صورت می گیرد که نگرانی یا مشکلی
 در میان باشد؛ از طرف دیگر
 «اعتصام»، که معنای واقعی تمسک
 است، بنوعی با عصمت و مصونیت
 طلبیدن مربوط است. بنابراین
 می توان نتیجه گرفت که اگر کسی به
 قرآن اعتصام نمود و تمسک کرد، به
 مصونیت خاصی دست می یابد. این
 تمسک برای یک مصلح چگونه
 است؟ بدیهی است که هم از جهت
 اجتماعی و هم از جهت انفرادی قابل
 بحث و بررسی است؛ یعنی قرآن کریم
 مدعی شده است - و توانایی آن را
 دارد - که فرد را، هم از تاریکی
 اندیشه ها و ظلمات افکار شیطانی
 نجات دهد و هم در معضلات و
 فتنه های اجتماعی، او و جامعه اش را
 پناه دهد و آنان را در برابر خطرات
 فساد و تباهی مصون دارد.
 باید دانست که برخی از مفسران
 به تبعیت از شیخ طوسی^{۲۶}، مراد از
 تمسک را تقید به حرام و حلال ذکر
 شده در قرآن می دانند؛ همچنین آمدن
 فعل از باب تفعیل (یمسکون) تشدید
 و اصرار در کار را می رساند. و اما آیا
 مراد از کتاب در این آیه همان قرآن
 است؟ از برخی از راویان همانند «ابن
 مجاهد» نقل شده که منظور از کتاب
 در این آیه «تورات» است؛^{۲۷} یعنی
 شأن نزول آیه در باب یهودیان است و
 آیات قبل از آن که بیانگر احوال
 بنی اسرائیل در زمان موسی (ع) و بعد
 از آن است شاهد این مدعا است. اما
 بسیاری دیگر آن را قرآن دانسته اند.
 البته عموم الکتاب شامل تمام کتب
 الهی است و اطلاق آن در مرتبه اول به
 خود قرآن حمل می شود. این آیه در
 میان آیات قبل و بعد از خود، به

اصطلاح جمله ای معترضه است که
 در قرآن نمونه های فراوانی از آنها
 وجود دارد و هیچگاه هیچ مفسری
 جملات معترضه قرآنی را مفهوماً
 محدود به شأن نزول آیه نکرده است،
 بلکه برعکس، حالت اعتراض آنها را
 قرینه ای بر عمومیت و کلیت بیان الهی
 قلمداد می کند و بنابراین (و بنا به قراین
 دیگری که در آیات بعد از این آیه وجود
 دارد، از جمله این که آیه بعدی خطاب
 به پیامبر اسلام (ص) است و گویا
 داستان دیگری از بنی اسرائیل را بدو
 یادآوری می نماید) می توان گفت که
 منظور از «الکتاب» در این آیه اولاً،
 قرآن است و ثانیاً کتب الهی دیگر.
 آنچه اکنون باید بدان پرداخت این
 نکته است که این تمسک چگونه
 صورت می گیرد؛ ابتدایی ترین معنایی
 که در بدو امر به ذهن آدمی خطور
 می کند این است که مصلح مورد نظر
 ما برای هر کار اصلاحی خود و سخن
 اصلاحگرایانه خویش به آیه ای از قرآن
 استناد کند و کردار و گفتار خویش را
 به منطبق قرآن مستند سازد؛ البته این
 امری است لازم و در جای خود
 سزاوار و شایسته، اما آیا این استناد
 نباید از مرز سخن عبور کرده به اعماق
 افعال آن مصلح رسیده و در منطقه
 اراده و انگیزه او نفوذ کند؟ بدیهی
 است که پاسخ این پرسش مثبت است
 و قرآن ایمان و ارادتی را قبول می کند
 که از قلب ها نشأت گرفته باشد؛ پس
 استناد قرآنی در سخنان و کارهای
 مصلح باید همواره مشخص و نمودار
 باشد. اما از آن جا که موارد تمسک،
 همه اوامر و نواهی قرآن را در
 برمی گیرد، در این مجال کوتاه
 نمی توان حتی به عناوین آنها پرداخت
 تا چه رسد به تفصیل آنها؛ ولی رجوع

به آیه مزبور، هم این نقیصه را جبران می کند و هم چگونگی تمسک را توضیح می دهد؛ به عبارت دیگر اگر آیه مزبور را در معرض این سؤال قرار دهیم که «چگونه باید به قرآن تمسک کرد؟» جوابی که از مفهوم آیه می شنویم آن است که «با اقامه نماز»؛ زیرا برپای داشتن نماز، خود مدلی از تمسک به قرآن است و در نماز می توان دورنمایی از تمامی احکام را دید؛ اگر غیر از این معنا در کار بود، اقامه نماز که از جمله وظایف است به طور خاص ذکر نمی شد و همان تمسک به کتاب برای ویژگی مصلح کفایت می کرد.

۲- برپای داشتن نماز

نماز، بدان دلیل که در همه ادیان الهی وجود داشته و تمامی پیامبران بزرگ و رسولان صاحب شریعت مردمان را بدان توصیه کرده اند، و هم بدان علت که هم عبادت است و هم دعا و هم به تذهیب اخلاق فردی منجر می شود و هم به انسجام و سلامت جامعه از فساد کمک می کند و به دلایل متعدد دیگر از امتیاز ویژه ای برخوردار است و در قرآن کریم مورد تأکیدهای فراوانی است. در این جا نیز بعنوان ویژگی خاصی برای مصلح معرفی می شود. اما مراد از اقامه نماز چیست؟ برای نزدیک شدن به معنای اقامه نماز توجه به دو ویژگی مهم نماز لازم است. این دو ویژگی عبارتند از: جامعیت نماز و قابلیت الگوبرداری از آن.

جامعیت فرهنگ نماز

کلمه صلوة در قرآن در مجاورت بسیاری از کلمات و صفات دیگر آمده است که مرور بر آنها می تواند جنبه های مختلفی از این فریضة الهی را نشان دهد. از نکات جالبی که در این باره قابل توجه است، این که از حدود ۹۰ مرتبه ذکر «صلوة» و افعال مربوط به آن در قرآن، نیمی از آن با کلمه «اقامه» و مشتقات آن همراه است. بررسی این موارد ما را بدین نکته رهنمون می گردد که مراد از اقامه نماز، همانا ایجاد فرهنگ نماز است و فرهنگ نماز همان ویژگی ها و عناصری است که از مفهوم کلمات و صفات همراه نماز در آیات قرآن بدست می آید. اکنون به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱- نماز دارای سازوکاری است که از فساد اخلاقی جامعه جلوگیری می کند: ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر^{۲۸}

۲- جامعه ای که نماز در آن تباه شده باشد به انحراف

اخلاقی و انحطاط دچار خواهد شد: فمخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیاباً^{۲۹}

۳- اگر در جامعه فرهنگ نماز وجود داشته باشد، گفتن رایج، گفتن ارزشی نیک گفتاری خواهد بود: قولوا للناس حسناً و اقيموا الصلوة^{۳۰}

۴- فرهنگ نماز همراه با نیک کرداری است و بهترین کارها، در پرتو نماز در جامعه امکان ظهور پیدا خواهد کرد: و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة^{۳۱}

۵- خشوع در برابر خداوند و تواضع در مقابل خلق خدا از شرایط نماز و آثار آن است؛ و البته جامعه ای که فرهنگ فروتنی و تواضع در آن رواج داشته باشد، بسی بیش تر از یک جامعه مغرور و متکبر به کمال می اندیشد و بدان نایل می شود:

قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون^{۳۲}
واستعینوا بالصبر و الصلوة و انھا لکبیرة الاعلی الخاشعین^{۳۳}

۶- ظرفیت اخلاقی و آستانه تحمل دردها و فرهنگ شکیبایی در برابر مصیبت ها عجب با نماز است و نماز شریعه ای است که می توان در مواقع درد و رنج و هجمه آفات، خود را در آن شست و شوی داد: استعینوا بالصبر و الصلوة

۷- معیشت جامعه دینی هم ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ نماز دارد؛ آنان که اهل نمازند؛ زکات نیز می پردازند و زکات - که در لغت به معنی پاکی است - علاوه بر آن که مال فرد زکات دهنده را پاک می کند به پاکی جامعه از فقر و فلاکت هم مدد می رساند. از طرف دیگر گردش مازاد دارایی فرد بصورت قرض الحسنه از آثار دیگر نماز است که می تواند افراد و جامعه را از بیع های ربوی و اموال حرام رهایی داده و به سلامت اقتصاد کمک کند... بدین صورت، اقتصاد، تعیین کننده جهت ارزش ها نیست بلکه نماز تعیین کننده جهت اقتصاد است:

الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة^{۳۴}

و اقيموا الصلوة و اتوا الزکاة^{۳۵}

و اقيموا الصلوة و اتوا الزکاة و اقرضوا الله قرضاً حسناً^{۳۶}
رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة^{۳۷}

غیر از این جنبه ها، ویژگی های مهم دیگری هم وجود دارد که ذکر آنها در گنجایش این مقاله نیست. ارتباط نماز با اطاعت، توحید، رضایت خداوند، مردم داری، دوری

از کسالت، رسیدن به اطمینان، سعی و تلاش در به دست آوردن فضل خداوند، ارتباط با عالم غیب و ... از جمله این امور است.

نماز، مدلی برای یک جامعه اسلامی

برخی از آیاتی که مؤمنان را سفارش به نماز کرده است، قابلیت جوابگویی زیادی برای پرسش های فردی و جمعی آنان دارد؛ بعنوان مثال، آیه ای که می گوید از نماز مدد جوید (استعینوا بالصبر و الصلاة)، موضوع این استعانت و مدد را محدود نمی کند و لذا می توان این گونه استنباط کرد که در همه مشکلات می توان از نماز کمک گرفت؛ آیا تنها با خواندن نماز؟ جواب این است: با خواندن نماز، تأمل در ابعاد آن و توجه به جایگاه و شکل آن در میان دیگر افعال عبادی. در این جا برای آن که بتوان این تأمل و توجه را بایسته ترتیب کرد، می توان نماز را از منظر نماز جماعت و جایگاه آن در مقایسه و تطبیق با ابعاد مورد نظر در یک جامعه تجزیه و تحلیل نمود؛ به عبارت دیگر، ویژگی های اجتماعی زیادی از یک نظام را - که یک مصلح در پی تشکیل آن است - می توان در آینه نماز جماعت دید و از آن الگو گرفت؛ بعضی از این ابعاد عبارتند از:

الف) داشتن امام جماعت و جایگاه آن ← متناظر با داشتن امام و رهبر برای جامعه.
ب) نظم و ترتیب و موالات در نماز ← متناظر با انسجام و قانونمداری جامعه.

ج) ذکر و شعار واحد جماعت ← متناظر با وحدت هدف و یکپارچگی امت در جامعه

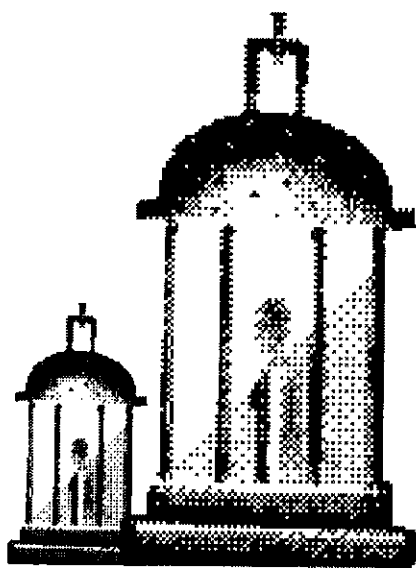
د) اقتدای به امام و پیشی نگرفتن بر او در نماز جماعت ← متناظر با اطاعت و پیروی از امام و رهبر در جامعه

ه) رفع شک متقابل امام و مأموم به وسیله یکدیگر ← متناظر با وظایف متقابل امام و امت

و) جماعت برای زنان و مردان با رعایت مرزها ← متناظر با اصل حضور زن در عرصه اجتماع با رعایت حریم و مرزها

بدین صورت، نماز ویژگی هایی دارد که مجموعاً هندسه باشکوهی از اعمال، فرایض، اصول و فروع دین را به نحوی مختصر و غیرمستقیم در خود جای داده و می تواند مدل بسیاری از رفتارهای اجتماعی باشد؛ و مصلح قرآنی با اقتدا به مفاد متعالی آن می تواند جامعه را همانگونه شکل دهد که در نماز می توان سراغ گرفت؛ یعنی همچنان که نظم نماز و جماعت آن امری است مؤکد، وحدت و انسجام جامعه نیز اهمیت بسزایی دارد و مصلح نباید بی جهت بر طبل جدایی افشار و سلايق از یکدیگر، بکوبد؛ آری جماعت دارای صفوف مقدم و مؤخر است و هر کدام شأنی دارند اما نمی توانند از پیش خود کاری ناهماهنگ با جماعت انجام دهند. انسان ها، زن و مرد، عارف و عامی و رییس و مرؤوس، تفاوتی از این جهت ندارند و اگر آهنگی ناهماهنگ ساز کنند، هم خود را از جماعت خارج ساخته اند و هم جماعت را آشفته اند؛ بدین

از آن جا که می دانیم اصلاح و مصلح در فرهنگ قرآن در مقابل فسادانگیزی و مفسد هم بکار رفته است، می توان نتیجه گرفت که مصلحان در این دیدگاه، همان «اولو بقیه» هستند؛ یعنی گروهی که گفتمان ارزشی خاصی را در جامعه حاکم می کنند تا آن را از فساد نجات دهند و جامعه ای که دارای چنین مصلحانی باشد به عذاب الهی دچار نمی شود.



سان، جامعه نیز چنین ساختاری دارد و مصلح مورد نظر، بایستی همان هندسه نماز را در این جامعه معادل سازی کند.

در این جا پس از بررسی مصداقی دیدگاه قرآن درباره اصلاح و مصلح (که البته هنوز جای سخن بسیار دارد، چرا که صلح و صلاح و عمل صالح و ایمان) که از هم خانواده های اصلاحند و در قرآن بکار رفته اند مضامین مفصلی دارند که هر کدام تحقیقی در خور و شایسته می طلبند.) سخن از شناختن و آزمودن یک مصلح دینی از یک مصلح غیردینی آسان می نماید؛ زیرا بر اساس ضابطه ای که از آیه سوره اعراف به دست آمد مصلح آن است که در کار اصلاح خود، به قرآن تمسک کند و نماز را مدلی کار خویش قرار دهد؛ اکنون به همین صورت در پاسخ این مسأله که چگونه یک مصلح دینی را از دیگران بازشناسیم می توان گفت که با همان دو ویژگی این بازشناسی میسر است؛ بدین معنا که اگر اصلاحگرایی آن مصلح باعث شد تا در جامعه تمسک به قرآن و فرهنگ نماز تحقق یابد، آن مصلح، یک مصلح قرآنی و دینی بوده است و اگر غیر از این بود، هر چند که با شعار دینی و قرآنی همراه باشد، او مصلحی غیردینی است. البته سنجش میل جامعه به تمسک به قرآن و پذیرش فرهنگ نماز مطلبی است که جدا از بررسی آماری، از روی آثار نیز پیدا و آشکار است. چه بسا زبان آثار در این گونه موارد از زبان آمار قوی تر و گویاتر و واقع نامتر باشد.

پی نوشت ها:

1- Reform

2- Martin Luther

3- Luther Movement

۴- لازم به ذکر است که بسیاری از متفکران و تحلیلگران اجتماعی، همین اندیشه را نقطه آغاز شکوفایی اقتصادی در اروپا دانسته و آن را دلیل اصلی پیشرفت در جوامع غربی قلمداد کرده اند؛ زیرا مردمان را از سستی در امر دنیا و اسارت در تفکر تقدیر الهی و رضایت به وضع موجودهایی داد و آنها را به تصرف در طبیعت واداشت. البته این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که جنبش لوتری در کنار مزایایی که برای فرهنگ غرب فرا آورد، عناصر معنوی زیادی را نیز - خواسته یا ناخواسته - از دین مسیحیت رایج جدا ساخت و به دست فراموشی سپرد.

5- Ciril Society

۶- برای کسب اطلاعات بیش تر رجوع شود به:

A- Reformation, Encyclopedia Britanica, U.S.A. 1973.

B- Reformation, Dictionary of Twentieth Century, Social Thought. Blackwell, 1993.

- ۷- سوره نساء، آیه ۱۲۸ (هر دو مورد کلمه صلح در همین آیه آمده است).
- ۸- طبرسی. مجمع البیان. تصحیح رسولی محلاتی. مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، جزء ۳، ص ۱۵۱.
- ۹- سوره رعد، آیه ۲۳؛ سوره غافر، آیه ۸.
- ۱۰- سوره اعراف، آیه ۴۲.
- ۱۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۹.
- ۱۲- سوره بقره، آیه ۱۳۰.
- ۱۳- سوره نمل، آیه ۱۹؛ برای موارد چهارگانه بالا ر. ک: وجوه قرآن، حبیب نفیسی. به اهتمام دکتر محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵.
- ۱۴- سوره بقره، آیه ۲۲۰.
- ۱۵- سوره نساء، آیه ۱۱۴.
- ۱۶- سوره بقره، آیه ۲۲۸، و سوره نساء، آیه ۳۵.
- ۱۷- سوره اعراف، آیات ۵۶ و ۸۵.
- ۱۸- مثلاً رجوع شود به آیه ۳۹ سوره مائده و آیه ۳۵ سوره اعراف.
- ۱۹- سوره بقره، آیه ۱۱.
- ۲۰- سوره بقره، آیه ۲۲۰.
- ۲۱- سوره هود، آیه ۱۱۷.
- ۲۲- ر. ک: طبرسی. همان. جزء ۷-۶، ص ۲۶۰؛ همچنین ر. ک: الثبیان. شیخ طوسی. مکتب الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۹ ه. ق، الطبقة الاولى، جزء ۶، ص ۸۱.
- ۲۳- سوره قصص، آیه ۱۹.
- ۲۴- ر. ک: فرهنگ لغت الوافی. ذیل واژه مسک.
- ۲۵- ر. ک: شیخ طوسی. الثبیان. پیشین، جلد ۵، ص ۲۳.
- ۲۶- ر. ک: طبرسی. مجمع البیان. پیشین، جلد ۴-۳، ص ۶۱۴.
- ۲۷- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.
- ۲۸- سوره مریم، آیه ۵۹.
- ۲۹- سوره بقره، آیه ۸۳.
- ۳۰- سوره انبیا، آیه ۷۳.
- ۳۱- سوره مؤمنون، آیه ۲.
- ۳۲- ۳۳- سوره بقره، آیه ۴۵.
- ۳۴- سوره مائده، آیه ۵۵.
- ۳۵- سوره بقره، آیه ۱۱۰.
- ۳۶- سوره مزمل، آیه ۲۰.
- ۳۷- سوره نور، آیه ۳۷.